



Jang-nameh-e Xawānīn-e Kuh-Gilūyeh by Akhund Mollā Nazar-Ali: A folk Imitation of Ferdowsi's Shahnameh (Introduction and Critique)

Seyyed Ali Seraj 

Associate professor in Persian language and literature, Neyshabur university of Iran (corresponding author). Email: ali.seraj@neyshabur.ac.ir

Seyed Ebrahim Raygani 

Associate professor in archaeology, Neyshabur university of Iran. Email: e.raygani@neyshabur.ac.ir

Hossein Rahad 

Associate professor in archaeology, Neyshabur university of Iran. Email: hossein.rahad77@gmail.com

Received: 2024/09/07	Revised: 2024/10/11	Accepted: 2024/12/19	Published: 2025/01/09
Citation: Seraj, Seyyed Ali; Raygani, Seyed Ebrahim; Rahad, Hossein. (2025). "Jang-nameh-e Xawānīn-e Kuh-Gilūyeh by Akhund Mollā Nazar-Ali: A folk Imitation of Ferdowsi's Shahnameh (Introduction and Critique)." 1(4). 59-76, 10.22067/jmels.2025.92690.1044			

Abstract

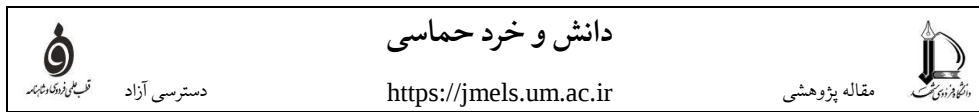
The socio-cultural fabric of the Kuh-Gilūyeh va Boyer-Ahmad province is fundamentally structured around tribal relations. Within the clans of this province, the chieftain of each tribe is addressed by the title "Kay" (Kī), a vestige of the honorifics used for Iranian and Kayanid kings. Owing to the distinguished status held by Ferdowsi's Shahnameh in this region, local behavioral patterns, as well as tribal and class relations, have historically been modeled on its narratives, giving rise to various poetic and prose works in this tradition.

The epic work Jang-nameh-e Xawānīn-e Kuh-Gilūyeh (The War-Book of the Chieftains of Kuh-Giluyeh), composed by Akhund Mollā Nazar-Ali in emulation of Ferdowsi's Shahnameh, addresses the prevailing mindset of its time, the dominant political system, methods of governance—particularly among the tribes and clans—the economic situation, types of taxes, tributes, and offerings, as well as the criteria for selecting rulers and the central government's expectations of its provincial governors. The manuscript of this Jang-nameh was transcribed in Nasta'liq script by Mohammad Ebrāhim, the son of Akhund Mollā Nazar-Ali, under the order of Vali Khān Il-Beygi, between 1318 and 1323 AH (1900-1905 CE). The events narrated in the book date back to the reigns of Naser al-Din Shah and Mozaffar al-Din Shah Qajar, and it consists of three main stories.

The significance of this Jang-nameh lies in its adoption of the metrical system and epic style of the Shahnameh—including hyperbole, detailed descriptions, and ornate diction—its use of the structural framework of the Shahnameh's stories to narrate local conflicts, and its incorporation of local vocabulary. It is noteworthy, however, that alongside its literary and narrative merits, the work suffers from weaknesses such as metrical and rhyming imperfections, grammatical errors—including subject-verb disagreement and misplaced sentence constituents—as well as semantic and lexical complexities, poor composition, and incorrect word formations. These flaws detract from its eloquence, clarity, and, consequently, its aesthetic appeal.

Keywords: Jang-nameh-e Xawānīn-e Kuh-Gilūyeh, Ferdowsi's Shahnameh, Akhund Mollā Nazar-Ali, Popular Epic.





جنگ‌نامه خوانین کوه‌گیلویه اثر آخوند ملا نظرعلی، تقلیدی عامیانه از شاهنامه فردوسی (معرفی و نقد)

سید علی سراج ^{ID}

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه نیشابور (نویسنده مسئول)، ali.seraj@neyshabur.ac.ir

سید ابراهیم رایگانی ^{ID}

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور، e.raiygani@neyshabur.ac.ir

حسین رهاد ^{ID}

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، hossein.rahad77@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۷	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۷/۲۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۹	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰
استناد: سراج، سید علی؛ رایگانی، سید ابراهیم؛ رهاد، حسین. (۱۴۰۳). «جنگ‌نامه خوانین کوه‌گیلویه اثر آخوند ملا نظرعلی، تقلیدی عامیانه از شاهنامه فردوسی». دانش و خرد حماسی. ۱(۴)، ۵۹-۷۶. 10.22067/jmels.2025.92690.1044			

چکیده

بافت موقعیت جغرافیایی استان کوه‌گیلویه و بویراحمد مبتنی بر روابط ایللی است. در میان طوایف این استان، بزرگ هر قبیله با لقب «کی» خطاب می‌شود که بازمانده القاب پادشاهان ایرانی و کیانیان است. به دلیل جایگاه ممتازی که شاهنامه فردوسی در این اقلیم داشته است، الگوی رفتاری، روابط ایللی و طبقاتی استان در طول تاریخ بر مبنای داستان‌های شاهنامه تنظیم شده و آثار مختلفی به نظم و نثر در این زمینه پدید آمده است. اثر حماسی جنگ‌نامه خوانین کوه‌گیلویه سروده آخوند ملا نظرعلی به پیروی از شاهنامه فردوسی، درباره نوع تفکر مردم آن روز، سیاست نظام حاکم، شیوه اداره مملکت به‌خصوص در عشایر و ایلات، وضعیت اقتصادی، نوع مالیات، باج و خراج و پیشکش، خصوصیات انتخاب حاکمان و خواست حکومت از حکام ولایات و ایالات است. نسخه خطی این جنگ‌نامه در سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۳ هجری قمری به دستور ولی خان ایل بیگی به خط نستعلیق و به قلم محمدابراهیم آخوند ملا نظرعلی تحریر یافته است. زمان وقوع رویدادهای کتاب مربوط به دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار است و از سه داستان اصلی تشکیل شده است. از اهمیت این جنگ‌نامه می‌توان به اثرپذیری از وزن و سبک حماسی شاهنامه (اغراق، توصیف، واژگان مطمئن و...)، بهره‌گیری از ساختار داستان‌های شاهنامه در روایت جنگ‌های محلی و استفاده از واژگان محلی اشاره کرد. شایان ذکر است در کنار ارزش‌های ادبی و روایی اثر، نقاط ضعفی از قبیل اشکالات وزن و قافیه، اشتباهات دستوری از جمله عدم تطابق فعل با فاعل و قرار گرفتن سازه‌ها در جایگاهی نامناسب و همچنین تعقیدات لفظی و معنوی، ضعف تألیف و اشتباه در ساختمان واژگان، از فصاحت و رسایی و در نتیجه زیبایی کلام کاسته است.

کلیدواژه‌ها: جنگ‌نامه خوانین کوه‌گیلویه، شاهنامه فردوسی، آخوند ملا نظرعلی، حماسه عامیانه.

۱. مقدمه و بیان مسئله

حماسه^۱ از انواع حکایات قومی است که هم به صورت مکتوب و هم به صورت شفاهی در میان اقوام گوناگون وجود دارد. بحث در مورد شفاهی بودن یا مکتوب بودن حماسه از دیرباز مطرح بوده است. تدوین داستان‌های حماسی در ایران، که ما امروزه تبلور روایی آن‌ها را در فرهنگ عمومی بیشتر با متن شاهنامه می‌شناسیم، از دوران باستان جزو سنن ادبی ایران محسوب می‌شده و به دوران خاصی از فرهنگ و ادب ایران منحصر نبوده است.

در علوم انسانی بعضی مفاهیم هستند که هیچ‌گاه زیر بیرق یک تعریف مشخص محدود نمی‌شوند؛ حماسه نیز از جمله این مفاهیم است. این پژوهش، از میان تعریف‌های فراوان موجود درباره حماسه، تعریف شفيعی کدکنی را انتخاب کرده، زیرا در عین ایجاز، دقیق و جامع است. به باور وی: «حماسه شعری است داستانی-روایی با زمینه قهرمانی و صبغه قومی و ملی که حوادثی بیرون از حدود عادت در آن جریان دارد» (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۹). او چهار زمینه داستانی، قهرمانی/پهلوانی، ملی و خرق عادت را از خصایص کلی حماسه برشمرده است.

به طور کلی حماسه‌های فارسی را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد: نوع اول حماسه ملی، که تنها نمونه موجود آن شاهنامه فردوسی است که سرگذشت حماسی یک ملت را بیان می‌کند. نوع دوم حماسه پهلوانی است، یعنی حماسه‌هایی که سرگذشت یک پهلوان یا یک خاندان پهلوانی را بیان می‌کنند. گرشاسب‌نامه اثر اسدی طوسی، بهمن‌نامه و کوش‌نامه از ایرانشان بن ابی‌الخیر، برزنامه کهن از شمس‌الدین کوسج و فرامرزنامه و امثالهم از این نوع‌اند. نوع سوم حماسه مذهبی است. این حماسه‌ها داستان دلیری‌ها و مجاهدت‌های پهلوانانی است که برای پیشرفت دین و آیین خود، یا برای گرفتن انتقام خون شهیدان یک مکتب دینی می‌کوشیدند. کهن‌ترین این حماسه‌ها در زبان پهلوی یادگار زیران است. در زبان فارسی علی‌نامه، خاوران‌نامه، صاحبقران‌نامه، حمله حیدری و بسیاری دیگر از داستان‌های مذهبی، که همچون شاهنامه و مثنوی‌های حماسی دیگر غالباً در بحر متقارب به شعر درآمده‌اند، از این نوع هستند (صفا، ۱۳۹۲: ۳۷۷-۳۹۰). نوع چهارم حماسه منظوم عامیانه است؛ حماسه‌هایی که عمدتاً بر پایه منابع عامیانه سروده شده‌اند و متأخر بودن، تازگی زبان، غلبه بافت تغزلی و گاه ضعف اسلوب شعری، از مشخصات آن‌هاست. شهریارنامه فرخی، جهانگیرنامه قاسم مداح، آذربزین‌نامه و شاهنامه اسدی از این نوع‌اند. علاوه بر این چهار نوع، متون حماسی دیگری نیز هستند که در عین شکل و محتوای حماسی، متن واحد و مستقلى به شمار نمی‌آیند، بلکه از آمیختن شعر شاعری زبردست با اشعار سخیف، سست یا حتی متوسط از شخصی دیگر ایجاد شده‌اند؛ از جمله بیژن‌نامه که به زعم جلال متینی، داستانی از شاهنامه فردوسی است که تنها با افزودن ابیاتی اندک از شاهنامه سرقت شده است. سام‌نامه منسوب به خواجوی کرمانی (متوفی ۷۵۳ ه.ق.) نیز با

افزودن اشعاری سخیف و تقلید و انتحال از همای و همایون خواجو ساخته شده است (امیدسالار، ۱۳۸۹: ۸۹-۹۲). سوسن‌نامه نیز نیمه دوم پرزنامه کهن است که در برخی نسخ توسط کاتبی به عنوان یک متن واحد جلوه داده شده است. درباره منظومه حماسی عامیانه شهریارنامه فرخی، در هند، نیز می‌بینیم که شاعر دیگری، به نام مختاری، در همان جغرافیا، با انتحال منظومه فرخی و حذف ابیاتی و بازسرای و دست بردن در باقی ابیات، بدون اندک تغییری در داستان، همان منظومه را دوباره در حجمی کمتر سروده و به ممدوح جدیدی تقدیم کرده است! بنابراین شهریارنامه دوم، عملاً متن واحدی نیست (رک: قائمی، ۱۳۹۷: ۲۳۵-۲۰۷).

یکی از گونه‌های حماسه منظوم عامیانه که با رویکرد محلی سروده شده‌اند جنگ‌نامه‌ها هستند. منظور از «جنگ‌نامه‌های محلی» شعرهایی است که به طور معمول در قالب مثنوی و بحر متقارب و گاه بحر هزج، با روایتی داستانی و توصیف‌های مبالغه‌آمیز، جنگ‌ها و دلاوری‌های فرد یا افرادی تاریخی از یک منطقه جغرافیایی را با بیانی حماسی توصیف می‌کند. در مناطقی از ایران که سابقه زیست ایلیاتی و خان-حاکمی داشته‌اند یا در مرزها که نقطه برخورد با بیگانگان مهاجم بوده است، می‌توان نمونه‌هایی از این گونه اشعار را یافت که عمدتاً در قلمرو فرهنگ شفاهی مردمان این مناطق حفظ شده‌اند (جوکار و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۷-۷۸).

یکی از زیرگونه‌های نوع ادبی حماسه، «جنگ‌نامه» است که در این پژوهش به معرفی یکی از نمونه‌های این گونه برای اولین بار پرداخته می‌شود. لکن پیش از آن، پیشینه شناخت این گونه و مقدماتی در اهمیت آن و ارتباطش با نوع ادبی حماسه و متن معیار این نوع در زبان فارسی، شاهنامه فردوسی، طرح خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش درباره جنگ‌نامه‌سرایی

تاکنون درباره جنگ‌نامه محمدابراهیم آخوند ملا نظر علی هیچ پژوهشی انجام نشده است. در خصوص جنگ‌نامه‌سرایی هم به صورت مستقل پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است. در این میان، به‌ویژه از حیث ارتباط این گونه متون با پیش‌متن شاهنامه فردوسی، پژوهش جوکار، امامی، جعفری قنوتی و مساعد (۱۳۹۸) تحت عنوان «بررسی رابطه جنگ‌نامه‌های محلی فارسی با حماسه شاهنامه از منظر گونه‌شناسی» بسیار دقیق و قابل استفاده است. در این مقاله سه جنگ‌نامه محلی جنوب ایران، یعنی جنگ‌نامه رئیسعلی دلواری، جنگ‌نامه حیات داود و شبانکاره و جنگ‌نامه بر تابناک لیراوی (لیراوی و حصار) از جهت سبکی و گونه‌شناختی بررسی شده‌اند و این نتیجه حاصل شده است که این منظومه‌ها با آن که در سبک زبانی و ادبی از شاهنامه تأثیرات فراوانی پذیرفته‌اند، تفاوت‌های اساسی نیز با گونه حماسه دارند و مؤلفه‌هایی چون زمینه اسطوره‌ای، داستانی، پهلوانی، صبغه ملی و خرق عادت و به‌ویژه رنگ ملی را ندارند و اهداف آن‌ها در راستای آرمان‌های یک ملت نیست و قهرمانانشان اغلب به دنبال رسیدن به آرمان‌ها و اهداف شخصی‌اند و

نویسندگان مقاله، از منظر گونه‌شناسی، این سروده‌ها را «شبه حماسه» نامیده‌اند.

جعفری قنواتی (۱۳۹۶) به سابقه جنگ‌نامه‌سرایی در ایران پرداخته و معتقد است این جنگ‌نامه‌ها برخی از عناصر اصلی نوع ادبی حماسه را ندارند و در گونه حماسه قرار نمی‌گیرند و بهتر است با همین عنوان جنگ‌نامه نامیده شوند. محمدامین ابتهاج حجتی (۱۳۹۶) کتاب جنگ‌نامه و جنگ‌نامه‌سرایی در ادبیات فارسی دری را در بامیان افغانستان منتشر کرده و فقط جنگ‌نامه‌های افغانستان را بررسی کرده است.

پژوهش‌هایی پراکنده درباره جنگ‌نامه‌های معروف انجام شده است که ارتباط چندانی با جستار حاضر ندارد؛ از جمله مقالاتی که درباره منظومه مذهبی - عامیانه جنگ‌نامه حسن آتشی در شرح نبردهای حضرت علی (ع) و مناقب ائمه شیعه انجام شده است.^۲ از جنگ‌نامه‌های دیگری که در مقالات به معرفی و تحلیل آن‌ها پرداخته شده است، جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه است که روایات متعددی را شامل می‌شود.^۳ برخی جنگ‌نامه‌ها نیز به زبان‌ها و گویش‌های محلی سروده شده که در مقاله‌ها به معرفی آن‌ها پرداخته‌اند؛ از جمله منظومه کردی جنگ‌نامه نادر از حماسه‌سرای نامدار کرد الماس خان کندوله‌ای که متعلق به دوره افشاری است.^۴

۳. اهمیت جنگ‌نامه‌های محلی

طبق دسته‌بندی طرح شده در مقدمه جستار، جنگ‌نامه‌ها یکی از گونه‌های حماسه منظوم عامیانه‌اند که با رویکرد محلی سروده شده‌اند. همچنین اگر برای حماسه قائل به زیرگونه یا شبه‌گونه باشیم، جنگ‌نامه‌های محلی را می‌توان «زیرگونه» یا «شبه‌گونه حماسی» نامید. جنگ‌نامه‌های محلی را نیز در شمار سروده‌هایی باید دانست که به تأثیر و تقلید از شاهنامه به نظم درآمده‌اند. این جنگ‌نامه‌ها دارای برخی مؤلفه‌های حماسی هستند، ولی کماکان فاقد بعضی از مؤلفه‌های اصلی این نوع ادبی‌اند. شاعران این جنگ‌نامه‌های محلی بعضاً ناشناخته هستند. مسئله‌ای که درباره این متون اهمیت دارد، این است که این جنگ‌نامه‌ها، تا مدت‌ها پس از سروده شدن، میان مردمان آن منطقه دارای مقبولیتی فراگیر بوده، در نزاع‌ها و اختلافات محلی و طایفه‌ای، کارکردهای تبلیغی، انگیزشی و افتخارآمیز داشته‌اند.

در مرور تحقیقات موجود درباره جنگ‌نامه‌ها می‌توان گفت اولین نکته مهم درباره این گونه شبه‌حماسی، تنوع بالای متون آن است. به هر روی برای تخمین شمار این جنگ‌نامه‌ها، نیاز به پژوهش میدانی گسترده در مناطق مختلف ایران است. حجم جنگ‌نامه‌های مختلف گردآوری شده از یکصد بیت تا دو هزار بیت متفاوت است. عنصر «جنگ» و بزرگداشت یا خوارداشت شخصیت‌ها و حوادث محلی و منطقه‌ای، پایه و مایه اصلی این آثار به شمار می‌رود. شمار این جنگ‌نامه‌های محلی نیز مشخص نیست و تعیین تعداد آن‌ها شاید محال باشد. به این علت که بسیاری از این جنگ‌نامه‌ها نابود شده‌اند و تنها قسمتی از این

جنگ‌نامه‌های محلی امروزه باقی مانده‌اند. این جنگ‌نامه‌های باقی مانده هم در خیلی موارد به صورت تک‌نسخه‌هایی است که در جاهایی افتادگی‌هایی نیز دارد. دومین نکته مهم درباره این متون، نسبت آن‌ها با متن شاهنامه فردوسی است.

۴. ارتباط شبه‌گونه حماسی جنگ‌نامه‌های محلی با شاهنامه فردوسی

جنگ‌نامه‌های محلی، به عنوان متون شبه‌حماسی، نسبت مشخصی با متن شاهنامه فردوسی دارند که بررسی درباره این نسبت، یکی از اهداف مهم پژوهشگران در شناخت این متون بوده است. تا کنون جنگ‌نامه‌های مختلفی به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده شده است که بعضی از آن‌ها واجد ارزش‌های ادبی نیز هست. شاهنامه اگرچه به دلیل بی‌بدیل بودن، غیرقابل تقلید می‌نماید، محرک و انگیزاننده‌ای نیرومند و سرمشقی بی‌رقیب در حوزه حماسه‌سرایی است. شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین دلایل بی‌بدیل ماندن شاهنامه این است که ویژگی‌های اصلی حماسی را به بهترین شکل دارد. مختاری حماسه فردوسی را دارای چند لایه هماهنگ و متناسب با هم می‌داند؛ در لایه نخست، سرگذشت شاهان و تاریخ ایران روایت می‌شود، لایه دوم درباره دلاوری‌ها و پهلوانی‌های جهان‌پهلوانان و ماجرای جنگ و ستیز آن‌ها و چگونگی تلاششان برای رسیدن به آرمان‌های ملی است و لایه سوم به مبارزات میان نیک و بد از آغاز تا انجام اختصاص دارد. در نظر مختاری، این سه لایه مکمل همدیگر، گستردگی و عمق ذات فرهنگ ایرانی را نشان می‌دهند و از این رو، شاهنامه با حماسه‌های دیگر که تنها یک لایه هستند، تفاوت دارد (مختاری، ۱۳۶۸: ۱۳۸-۱۴۰). آشکار است که جنگ‌نامه‌های محلی چنین لایه‌هایی ندارند. همچنین به جز سیر داستانی و روایتگری و شرح جنگ‌ها و دلاوری‌های قهرمانان، دیگر عناصر مهم و مؤلفه‌های اصلی حماسه در جنگ‌نامه‌های محلی حضور ندارند.

جنگ‌نامه‌های محلی جدا از لغزش‌های زبانی و کاستی‌های ادبی، ارزش‌های زبانی، تاریخی، جامعه‌شناختی و ملی دارند. از جمله این‌که از حیث به‌کارگیری اصطلاحات و واژگان و باورهای محلی و بومی و ثبت بعضی حوادث و رخداد‌های تاریخی منطقه‌ای و همچنین نمایش ساختارهای اجتماعی، قومی و قبیله‌ای، ارزش زبان‌شناختی، تاریخی یا جامعه‌شناختی دارند؛ در عین حال، وجود و رواج این متون، به‌ویژه تأثیر عمیق سرایندگان آن‌ها از شاهنامه فردوسی به عنوان یک اثر ملی، بیانگر دلبستگی‌های عمیق عاطفی سرایندگان و مردمان این مناطق به حماسه ملی ایران، شاهنامه، است که این خود، احترام و توجه این مردم به تقویت و تحکیم زبان و ادبیات فارسی را در مناطق مختلف ایران نشان می‌دهد و لذا از منظری وسیع‌تر می‌تواند واجد ارزش‌های ملی در ابعاد منطقه‌ای باشد. همچنین تبلیغ و به رخ کشیدن قدرت و ثروت و نفوذ یک طایفه و ایجاد پشتوانه فرهنگی و تاریخی برای آن از کارکردهای محلی و منطقه‌ای این جنگ‌نامه‌هاست.

امروزه، کاربرد اصطلاحاتی نظیر «بیت بستن» (به فلان کس برای تحقیر و تمسخر او) و «جنگ‌نامه درست کردن» (به هنگام دعواهای خانوادگی) «جنگ‌نامه خونی» (همان طور که به شاهنامه «شاه‌نامه خونی» می‌گفتند) در زبان بسیاری از مردمان این نواحی، یادگار روزگار اهمیت و رواج جنگ‌نامه‌سرایی در بین مردم این منطقه است که این خود در عین حال بیانگر انس شاعران محلی با شاهنامه و تحریر آن‌ها به جنگ‌نامه‌سرایی-گاه به تشویق برخی خوانین- و نفوذ و حضور شگفت‌انگیز این کتاب در بین مردم است. از جمله جنگ‌نامه‌هایی در جنوب ایران که رواج آن‌ها تحت تأثیر گرایش به شاهنامه بوده است، می‌توان به جنگ‌نامه «بختیاری»، جنگ‌نامه «رئیسعلی دلواری»، جنگ‌نامه «کشم و جرون»، جنگ‌نامه «حیات‌داود و شبانکاره» و جنگ‌نامه «لیراوی و حصار» اشاره کرد که میان مردم این مناطق معروف و محبوب بوده‌اند (جوکار و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۸).

«جنگ‌نامه پشت‌کوه خوانین کوه‌گیلویه بهبهان» یکی از همین جنگ‌نامه‌های محلی جنوب ایران است که ۱۵۰۰ بیت از آن باقی مانده است. البته تک نسخه موجود از این منظومه افتادگی‌هایی دارد و قسمت‌هایی از آن نیز به نثر است. با توجه به اهمیت جنگ‌نامه‌های محلی در روایت تاریخ‌های قومی و محلی و معرفی ظرفیت‌های فرهنگی اقوام مختلف، معرفی این اثر برای نخستین بار و تبیین وجوه همسان و تفاوت‌های این جنگ‌نامه با شاهنامه فردوسی و همچنین تحلیل ظرفیت‌های ادبی، روایی، سبکی و زبانی این منظومه حماسی عامیانه، مسئله اصلی پژوهش حاضر است.

۵. بررسی جنگ‌نامه محمد ابراهیم آخوند ملا نظرعلی

این جنگ‌نامه به نام «جنگ‌نامه پشت‌کوه خوانین کوه‌گیلویه بهبهان» نامیده شده است. بسیاری از صفحات این جنگ‌نامه از بین رفته و عدم شماره‌گذاری صفحات، مشکلاتی برای مصحح ایجاد کرده است. مصحح اثر نسخه کتاب را در قطع ۱۵ در ۲۰ سانتی‌متر و با جلد مقوایی ساده توصیف می‌کند که در گذر زمان به علت دست‌به‌دست شدن، مندرس و آسیب‌پذیر شده است. قدمت بعضی از داستان‌های این جنگ‌نامه به بیش از ۲۰۰ تا ۲۵۰ سال می‌رسد که بازگوکننده نوع تفکر مردم آن روز، سیاست نظام حاکم، شیوه اداره مملکت به خصوص در عشایر و ایلات، وضعیت اقتصادی، نوع مالیات، باج، خراج، پیشکش، خصوصیات انتخاب حاکمان و خواست حکومت از حکام ولایات و ایالات است (هادی‌پور، ۱۳۹۲: ۳۱). درون‌مایه کتاب را سه رویداد تشکیل می‌دهد. رخداد اصلی که عنوان کتاب است و ولی‌خان ایل بیگی راوی آن بوده و هم خود دستور به نگارش آن داده است، بازگوکننده نبردی خونین بین چند ایل و نشانگر دست حاکمان وقت در ایجاد تشّت و تفرقه و خصومت و نیز تحریک تعصبات قومی و استفاده نامطلوب از کدورت‌های ایلی و کینه‌های مزمن گذشته است که صرفاً برای وصول هرچه بیشتر و سریع‌تر مالیات، پیشکش

و خراج و تحکیم اقتدار نظام حاکم صورت پذیرفته است (همان: ۳۲).

نسخه خطی جنگ‌نامه که در سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۳ قمری به دستور ولی خان ایل‌بیگی به خط نستعلیق و به قلم محمدابراهیم آخوند ملا نظرعلی تحریر یافته، حاوی سه داستان است (همان: ۳۶). زمان وقوع رویدادهای کتاب مربوط به دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار می‌باشد و از سه داستان اصلی تشکیل شده است. داستان نخست که در سال ۱۲۷۳ هجری قمری اتفاق افتاده، روایت کشته‌شدن اله‌کرم خان باوی و پسرش محمدعلی خان سیه‌سوار با نقشه حاکم وقت و خداکرم خان بویراحمدی را شامل می‌شود. داستان دوم در سال ۱۳۱۳ هجری قمری به وقوع پیوست و دربرگیرنده جنگ سرگرتنه تسی است. داستان سوم در سال ۱۳۱۷-۱۳۲۵ هجری قمری رخ داد و روایت عزل ولی خان ایل‌بیگی و شرح به قدرت رسیدن کریم خان بویراحمدی است (همان: ۳۹-۴۰).

۱-۵. ویژگی‌های زبانی جنگ‌نامه

تأثیرپذیری از شاهنامه در کاربرد واژگان و نحو کلام بسیار زیاد است و شاعر این جنگ‌نامه تا جایی که توانسته است از واژگان موجود در شاهنامه بهره گرفته و چون موضوع اثر جنگ است، واژگان خشن حوزه حماسه در آن‌ها غلبه دارد. علاوه بر واژگان کهن حماسی، واژگان محلی و واژگان بیگانه رایج در زبان مردم منطقه نیز در این اثر دیده می‌شود.

اگر به ساختار و بافت جمله‌ها دقت کنیم، متوجه می‌شویم سراینده از نظر نحو کلام به شدت از شاهنامه فردوسی متأثر بوده است. افعال مقدم بر دیگر ارکان جمله‌اند، صفات مقدم بر موصوف‌اند، تتابع اسامی بسیار که پشت سر هم به یکدیگر معطوف شده‌اند، نیز یک ضربه‌نگ کوبشی پروقار ایجاد می‌کند و از نقاط عطف این تأثیرپذیری بوده است. البته در برخی از ابیات، اشتباهات دستوری، از جمله عدم تطابق فعل با فاعل و قرار گرفتن سازه‌ها در جایگاهی نامناسب و همچنین، تعقیدات لفظی و معنوی، ضعف تألیف و اشتباه در ساختمان واژگان، از فصاحت و رسایی و در نتیجه زیبایی کلام کاسته است.

اگر مرد جنگی برآور نشیب	بینی چه دارم ز روز نهیب
تو را مرگ آید چو یابی دگر	ببند از پی رزم‌جستن کمر
برون آی ورنه به خورشید [و] ماه!	به تاج همان شاه ایران سپاه!
که آیم بر افراز که چون پلنگ	نه دژ ماند آنکه، نه کهسار سنگ
همه مرز ایلت به هم برزنم	همان خانه‌ات آتش اندر زنم

(ملا نظرعلی، ۱۳۹۲: ۱۲۰)

ترکیباتی چون «کمر بستن»، «پلنگ افگن»، «روز نهیب» و «تاج بخشی» از شاهنامه گرفته شده است. همچنین تأکید بر هنرمندی پهلوانان با تمرکز بر معنای لفظ «هنر» در شاهنامه که همه جا به معنای مهارت در رزم به کار رفته است:

دگر پر هنر [بود] هادی به نام کلاتر بدی او به ملک چرام

(همان: ۱۳۴)

ساخت‌های گویشی از لغات شاهنامه‌ای نیز در متن بسیار است؛ از جمله لغت «سترگی» که در بیت ذیل اسم است نه صفت؛ ترکیب «دعوا طلب» نیز بر خلاف بافت معنایی لغت «دعوا» در فارسی امروز، بار معنایی منفی ندارد و با دلیر همخوان است (دعوا طلبیدن کنایه از دل و جرأت داشتن است):

به پنجم مجیدخان نویی نسب [د]لیر و سترگی و دعوا طلب

(همان: ۱۳۵)

وجود ترکیبات فارسی کم‌سابقه از دیگر فواید متن است:

به سرکرته «مشهورنام» است آن درختان پر سایه، آب روان
یکی برج مخروبه آن‌جا بُدی که سالار لشکر در آن‌جا شدی
به تن‌پروری جمله شاغل بدند که دشمن قوی بود [و] غافل شدند

(همان: ۱۳۶)

در بیت اول ترکیب «مشهورنام بودن» ترکیبی جدید است؛ در مصرع دوم آن، فعل محذوف است؛ حذفی که مُخل فصاحت است. در بیت دوم، ترکیب «سالار لشکر» تحت تأثیر شاهنامه است ولی «مخروبه» با بافت حماسی همخوان نیست. در بیت سوم هم بسامد لغات عربی و غیر حماسی بالاست.

آبا هریکی بود سیصد سوار تفنگان طَهِپاره بر قد، قطار

(همان: ۱۲۳)

وجود «آبا» که از ویژگی‌های کهن‌زبانی در سطح زبان خراسانی شاهنامه است، به بار حماسی متن کمک می‌کند. همچنین تصویر «قطار [=ردیف] شدن تفنگان طَهِپاره بر [=از] قد» اگرچه بدیع و نامتناسب با بافت کهن شعر حماسی، اما در تصویرگری صحنه رزم قابل توجه است و به محتوای بیت، صلابت متناسب با فضای رزم حماسی را داده است. لغت عامیانه «طَهِپاره» که برای تفنگ باروتی «تَه‌پَر» به کار می‌رود، به متن تشخص خاصی می‌دهد:

به ضرب ذره‌بین طَهِپاره پُر شکست آوریدی آبر ترک [و] لر

(همان: ۱۲۴)

حذف موصوف تفنگ و جانشینی آن با «طهپاره»، دو صفت «ذره‌بین» و «پُر» را به صفات آن بدل کرده، این بافت نحوی بدیع، با واج‌آرایی «ز» و «پ» تکمیل شده است. «آبر» نیز از ویژگی‌های کهن زبان خراسانی شاهنامه است که بار حماسی متن را به سرمشق خود، فردوسی، نزدیک کرده است.

استفاده فراوان از لغات و ترکیبات شاهنامه (در ابیات ذیل: نژند، رخس، هزبر، گزند، شیراوژن، تاج‌بخش، گو، شیرفش، درفش سپاه، گردان سپهر، پشت سپاه، بُن افگندن پیمان)، تکرار تصاویر شاهنامه در نسبت دادن وقایع به کین و مهر گردان سپهر، تکرار اغراق‌های مشهور شاهنامه، حتی با ذکر اصل تعبیر فردوسی (که: چون تو دلاور ز مادر نژاد، منم گفتم، شیراوژن تاج‌بخش)، حتی قافیه کردن «رخس و پخش» یا «سُخُن و بُن»، به‌ویژه با ضبط مضموم سخن که کیفیت زبانی شاهنامه است، در ابیات نمونه ذیل برای نشان دادن تأثیرپذیری زبان جنگ‌نامه از شاهنامه بهترین دلالت است:

همانا که کردار گردان سپهر	میشه چنین بود با کین [و] مهر
همانا که کردار گردان سپهر	همیشه چنین بود با کین [و] مهر
یکی را برآرد به چرخ بلند	یکی را کند خوار و زار و نژند
بگفتا قلی خان سر آن سپاه	که: سنگر ببندید در جایگاه
کشیم انتظار ای [شه] ارجمند!	مبادا که دشمن رساند گزند!
بگفت این و از جای برخاستند	دلاور سران، سر پیراستند
دگر باره گفتا به ملا حداد	که: چون تو دلاور ز مادر نژاد!
تو پشت سپاه مرا یآوری	در آن جای دشوار کن سنگری
چو بشنید آنگه برانگیخت رخس	منم گفتم، شیراوژن تاج‌بخش
همان‌گه روان شد در آن جایگاه	گو شیرفش با درفشی سپاه

به سرکرته «مشهورنام» است آن	درختان پر سایه، آب روان
به چشم ادب دست خود را نهاد	روانه بگردید ملا حداد
بگفت و فرود آمد از پشت رخس	دل شیر از بیم او گشت پخش
بدین برنهادند هر دو سُخُن	یکی سخت پیمان فگندند بُن

(همان: ۱۴۱-۱۴۲)

در بیت ذیل نیز مقدم بودن فعل «بلرزید» در مصرع دوم، همچنین ادات «ماننده» در تشبیه «ماننده

لرزنده بید» و ترکیب وصفی مقلوب «لرزنده بید» تحت تأثیر شاهنامه است.

قلی خان چو این کشته‌ها را بدید بلرزید ماننده لرزنده بید

(همان: ۱۸۶)

۲-۵. ویژگی‌های بلاغی جنگ‌نامه

این جنگ‌نامه در قالب مثنوی و به وزن و بحر شاهنامه فردوسی (فعولن فعولن فعولن فعل)، در بحر متقارب مثنی محذوف سروده شده است. تأثیر لهجه محلی و شیوه‌های رایج در سرودن شعرهای محلی سبب شده است که وزن این شعرها در برخی موارد، در صورت نوشتاری مطابق با اشعار رسمی نباشد. ولی در حقیقت وزن این نوع اشعار عامیانه متناسب با تکیه اصوات و نوع خوانش منطقه‌ای است که شعر در آنجا سروده شده است و در صورت رسیدن به خوانش اصلی، اشکالات قابل رفع است.

تکرار برخی کیفیت‌های گفتاری ناشی از گویش عامیانه هم بخشی از بافت بلاغی متن را شکل داده است. در بیت ذیل مطابق با زبان گفتار و لهجه، محمدجعفر به صورت «مُحْ جعفر» به کار رفته است:

چو مُحْ جعفر از شاهزاده شنید چو گُلِ چهره‌اش زان سخن بشکفید

(همان: ۱۴۷)

در بسیاری موارد باید اعلام و لغات خاص به شکل گویشی ادا شوند. مثلاً در بیت ذیل سلجلی خان را «سلجلی خان» باید بخوانیم:

بده مژده بر سلجلی خان که او محمدجلو خان شد [ه] خان نو

(همان: ۱۲۵)

«ی» و «و» مجهول و معدوله نیز، بخشی از لهجه و خوانش خاص متون عامیانه است. در مواردی برای اصلاح ایرادات وزنی باید مصوت‌های مرکب را در متن تشخیص داد. از جمله در بیت ذیل که «نویس» با یای مجهول به صورت «nevēs» باید تلفظ شود تا بیت درست خوانده شود:

نویس بر قلی خان آرونژاد فرامرز جنگی، یل شیرزاد

(همان: ۱۲۴)

در شعرهای محلی، گاه میزان قافیه را آهنگ کلمات تعیین می‌کند و در موارد فراوانی قافیه حالت شنیداری دارد نه نوشتاری. برای مثال «مقراض»، «ماز» و «کاغذ» با هم و «خاص» و «پلاس» هم قافیه می‌شوند و نیز گاه آهنگ کلمات مبنای قافیه است؛ مانند «قدیم» و «کمین»، و «فلان» و «مقام». گاه باید برخی کلمات را برای درستی قافیه شکسته یا به صورت محاوره خواند مانند یاورون (یاوران) و خون؛ برون و گرون (گران)؛ کنون

وزمون (زمان) و نون (نان) (جعفری قنوازی، ۱۳۹۴: ۲۷۴). در اشعار این جنگ‌نامه از این موارد دیده می‌شود.

قشون خودت را مهیا نما خودم می‌رسم از عقب با سپاه

(ملا نظرعلی، ۱۳۹۲: ۱۲۵)

در این بیت «سپاه» باید «سپا» خوانده شود.

البته در بسیاری از موارد، اندک بودن دانش ادبی سراینده، لغزش‌های وزنی و قافیه‌ای فراتر از مسائل لهجه است. در ابیات ذیل، انواع ایرادات و عیوب قافیه مشاهده می‌شود.

اقوا (اختلاف حذو و توجیه):

بده مژده بر سلبعلی خان که او محمدجلو خان شد [ه] خان نو

(همان)

اختلاف حذو و توجیه که عیب اقوا محسوب می‌شود، در این بیت و در قافیه کردن «او» و «نو» مشهود است. در مصراع اول، مصوت بلند «U» و در مصراع دوم، مصوت مرکب «OW» روی است.

اکفا:

ز منزل به منزل سپه بد به کوچ رسیدند در رودخانه تسوج

(همان: ۱۳۵)

اکفا یعنی منحرف شدن از مقصود است و در اصطلاح اختلاف حرف روی است که شاعر از حروف قریب المخرج برای روی استفاده کند. همان‌گونه که در این بیت مشاهده می‌شود، شاعر در مصراع اول، حرف «چ» را حرف روی قرار داده و در مصراع دوم، حرف «ج» به دلیل این‌که با «چ» واجگاه مشترک دارد، روی شده است.

قافیه معموله:

سخن را تو کوتاه کن از جملگی کنون داستان سر کن از ایل‌بگی

(همان: ۱۵۹)

هرگاه شاعر به ضرورت و نیاز از روش‌های ابداعی و غیرمتعارف برای هم‌قافیه کردن کلمات استفاده کند، قافیه از نوع معموله است. شاعر به روش‌های مختلفی نظیر شکستن یک واژه (برای مثال در کلمات گدا را، خدا را و نگارا)؛ ترکیب دو واژه (قافیه کردن چاک با حاشاک) یا شکستن ردیف، برای قافیه، حرف خاصی را به عنوان (زوی) در نظر می‌گیرد. در این بیت نیز قافیه از ترکیب دو واژه، روی انتخاب شده است.

شایگان:

پیاده تفنگ‌دار با سروران شده انجمن لشکری بی‌کران

(همان: ۱۶۱)

هرگاه شاعر در کلمه قافیه، پسوند «ان» نشانه جمع یا صفت فاعلی را با «ان» کلمات مستقل هم قافیه کند، از نوع شایگان است. در این بیت نیز «ان» نشانه جمع در کلمه «سروران» با «ان» که هجای اصلی کلمه «بی کران» است، هم قافیه شده است.

از جهت کارکرد جنبه‌های بلاغی بعد از موسیقی و وزن به آرایه‌های اثر می‌رسیم. در این باره هم باید گفت در این اثر هم مانند شاهنامه تشبیه حسی و اغراق پر بسامدترین است. البته از آن جایی که حجم زیادی از اثر با بیت‌های شاهنامه پر شده است، بسیاری از آرایه‌های ادبی این اثر در واقع آرایه‌های ادبی شاهنامه هستند. اگر مجاز باشیم این حجم از نقل شعرهای یک نفر را در اثر خود به کار ببریم، آرایه «تضمین» با اختلاف زیادی از همه آرایه‌ها بیش‌تر به کار رفته است. بیش‌تر این تشبیه‌ها تقلیدی از تشبیه‌های موجود در شاهنامه هستند. پس از تشبیه، آرایه‌هایی چون کنایه و مراعات‌النظیر در جنگ‌نامه به چشم می‌خورد. سراینده نتوانسته مانند فردوسی که شاعری استعاره‌پرداز است استعاره چندانی در این جنگ‌نامه به کار ببرد. اگر هم استعاره‌ای هست، از بیت‌های فردوسی مندرج در این اثر است. شاید بتوان گفت سراینده به علت ذوق هنری پایین و خلاقیت اندک سراینده، نتوانسته از عهده ساخت استعاره بر بیاید.

اگر مرد جنگی برآور نشیب	بینی چه دارم ز روز نهیب
تو را مرگ آید چو یابی دگر	ببند از پی رزم‌جستن کمر
برون آی و نه به خورشید [و] ماه!	به تاج همان شاه ایران سپاه!
که آیم بر افراز کُنه چون پلنگ	نه دژ مانند آنگه، نه کهسار سنگ
همه مرز ایلت به هم برزنم	همان خانه‌ات آتش اندر زنم

(همان: ۱۲۰)

در این ابیات شباهت رجزخوانی و اغراق موجود با شاهنامه مشخص است. دعوت کردن حریف به جنگ با فعل‌های امر «برآور»، «برون آی»؛ مشروط کردن «مرد جنگی» بودن حریف به حضورش در میدان؛ ایجاد ابهام در خصوص توانایی خودش توسط ترکیب «بینی چه دارم»؛ تشبیه خودش به «پلنگ» و تهدید حریف در بیت آخر به نابود کردن ایل و خانه‌اش؛ همه و همه بافت حماسی این بیت‌ها را شکل می‌دهد که از درخشان‌ترین قسمت‌های اثر است و در آن هم رجزخوانی مشهود است، هم اغراق و هم تشبیه حماسی.

۳-۵. ویژگی‌های روایی و فکری جنگ‌نامه

در قسمت «رسیدن سلبعلی خان به سپاه عباس قلی خان و سنگر بستن ایشان»، سراینده، ابیات شاهنامه را با بیت‌های خودش ترکیب کرده است. در بیش‌تر موارد فقط در جایی که مجبور است و باید اسم شخصی

را بیاورد و گفت‌وگویی شکل دهد، بیتی از خودش ساخته است و دیگر موارد روایت، توصیف‌ها و آرایه‌ها بر دوش بیت‌های شاهنامه است.

در قسمت «نامه نوشتن شاهزاده عطا السلطنه به عالی‌جاه محمدشفیع خان طیبی گوید» داستان با ابیاتی از شاهنامه شروع می‌شود:

دگر باره شهزاده نام‌دار یکی نامه آراست چون نوبهار
و ادامه پیدا می‌کند تا به این بیت:
خجسته بر و بوم زابل که شیر همی پروراند گوان دلیر
و سپس این بیت:

همان نیمروز از تو خالی مباد که چون تو ندیده‌ست گیتی به یاد
تا این قسمت ابیات همه از شاهنامه بود و همان‌طور که مشخص است، صحبت از جغرافیای زابل و سیستان است. سراینده با این بیت از خودش:

که ای نامور محشفی خان شیر که تو در بزرگی نداری نظیر
(همان: ۱۳۰-۱۳۲)

قصد دارد داستان را پیش‌برد ولی مسئله این است که جغرافیای زابل که در بیت‌های اول موجود است به جغرافیای کهگیلویه ارتباطی ندارد. به علت استفاده بیش از حد از ابیات شاهنامه حتی در قسمت‌های توصیف، اثر دچار ضربه عظیمی شده است. هم‌خوان نبودن زبان و بافت بیت‌های فردوسی با بیت‌های سراینده باعث شده است که اثر هم از جهت وحدت موضوعی و هم از جهت وحدت ساختاری بسیار نامنسجم باشد.

متناسب نبودن ترکیب توصیف و روایت نیز به یکپارچگی اثر ضربه زده است. در بسیاری جاها در قسمتی از داستان که باید بیش‌تر از شخصیت‌ها بشنویم و شخصیت‌ها را در فضایی ببینیم، سراینده به سرعت گذر می‌کند و با نقل کردن وقایع، از عمق روایت می‌کاهد.

همانا که کردار گردان سپهر میشه چنین بود با کین [و] مهر
دلاور به ایران و توران چو اوی ندیده است هرگز چنین جنگ‌جوی
سپاهی ز نام‌آوران بی‌شمار سپهد درختی و آهن به بار
پس او سپاهی به کردار آب سپهدارشان شاه والانواب
که چون ایل‌بگی این سخن بشنوید همان‌که سپه سربه‌سر بنگرید

فرافز آرد آن روز پیکار و جنگ	به بویراحمادی گفت تا کی درنگ
همه روی هامون چو پشت پلنگ	برفتند بسته کمرها به جنگ
از آهن به سر بر نهاده کلاه	به کردار کوه از دو رویه سپاه
تو گفستی بجنبند همی که ز جای	برآمد خروشیدن کژنای

(همان: ۱۵۷)

همان‌طور که در این ابیات می‌بینیم، حتی با آماده بودن این صحنه برای پرداختن به شخصیت والانواب و ایل‌بگی، سراینده بیش‌تر مشغول نقل کردن مسائلی چون تشبیه به کوه، تشبیه حرکت سپاه به آب، توصیف کلاه آهنی و خروشیدن کژنای است. این مسائل در شاهنامه هم به فراوانی دیده می‌شود اما در شاهنامه به جای خودش شخصیت‌ها و رخدادهای حماسی هم ساخته و پرداخته می‌شوند.

با این‌که سراینده فراوان شخصیت‌های داستان را به رستم و پهلوان‌های شاهنامه متصل می‌کند، اسب‌هاشان را رخس می‌نامد، خودشان را شیر و پلنگ، در مورد آلات جنگشان اغراق می‌کند، رخدادهاشان را بزرگ جلوه می‌دهد و از عنصر خرق عادت استفاده می‌کند، نه شخصیت‌های اثر «پهلوان حماسه» می‌شوند و نه داستان و رخدادها، داستان‌های پهلوانی و حماسی می‌گردند.

نمونه‌های متصل کردن پهلوانان و فضای شاهنامه و صفت‌های حماسی:

ز دهلیز او رستم آواز داد	که خواب خوش بر تو ناخوش بود!
منم رستم زابلی پور زال	نه هنگام خواب است گاه نهال
کنونم گشاده به هامون بین	که با من نجوید ژیان شیر کین
سواران ز بس رنج [و] اسبان ز تگ	یکی را به تن بر نجنبید رگ

(همان: ۱۴۱)

چو این گفت هادی سوار دلیر	بیامد به پیش برادر چو شیر
---------------------------	---------------------------

(همان: ۱۷۰)

همه نرپلنگ و همه نره‌شیر	سراسیمه کرده سپه را به تیر
--------------------------	----------------------------

(همان: ۱۸۵)

یکی از مؤلفه‌های حماسه، برخورداری از صبغه ملی است؛ یعنی کوشش‌ها و جان‌فشانی‌های پهلوانان در راه آرمان‌ها و خواسته‌ها و اندیشه‌های ملی باشد. یک اثر حماسی تنها به تصویر کشیدن نبرد نیست؛ بلکه باید این نبردها و پهلوانی‌ها در راه عقاید و آرای تمدن‌ها باشد (صفا، ۱۳۹۲: ۹). در این جنگ‌نامه، حضور

صبغه ملی کمرنگ است و روایت داستان بیش‌تر حول جنگ قدرت بین خان‌ها می‌گردد و صحبت از آرمان ملی یا اندیشه و عقیده ملی در میان نیست.

عنصر خرق عادت هم که یکی از عناصر حماسه است در این جنگ‌نامه کمرنگ و تقریباً بی‌حضور است. سراینده گاهی در توصیف، استفاده از آرایه‌های ادبی و نیز روایت رخدادها اغراق می‌کند، ولی این اغراق‌ها علاوه بر این‌که قدرت هنری چندانی ندارد، نمی‌تواند امری فراواقعی را به روایت نسبت دهد. ابیاتی هم که شاعر مستقیماً از شاهنامه اتخاذ کرده است نمی‌تواند در ترکیب با دیگر ابیات کارکرد خرق عادت خود را داشته باشد. البته توجه به این نکته هم مهم است که این جنگ‌نامه و اصولاً جنگ‌نامه‌های محلی در بستر روایتی تاریخی شکل گرفته است و وجود حادثه غیر طبیعی در جنگ‌نامه‌های محلی منطقی به نظر نمی‌رسیده است. همان‌طور که مشاهده کردیم، این جنگ‌نامه با وجود این‌که از نظر زبان حماسی، منظوم بودن، وجود پهلوان، جنگ و ... نزدیک به گونه حماسه می‌شود، بعضی مؤلفه‌های اصلی حماسه را ندارد. به رابطه بین متنی این اثر با شاهنامه فردوسی در این پژوهش بارها اشاره شد و تأثیرپذیری بسیار زیاد این کتاب از شاهنامه مشخص است.

۶. نتیجه‌گیری

جستار حاضر به معرفی یکی از جنگ‌نامه‌های محلی پرداخته است که به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده است. جنگ‌نامه پشت‌کوه خوانین کوه‌گیلویه بهبهان اثر آخوند ملا نظرعلی، در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری قمری در زمان حکومت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار، به پیروی از شاهنامه فردوسی، به روایت اختلاف طوایف، قبایل و خوانین پهنه کوهستانی کوه‌گیلویه پرداخته است. توجه به طایفه‌هایی که در تاریخ‌های محلی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، پیوند عناصر زبان و ادب محلی کوه‌گیلویه با واژگان فاخر حماسی به پیروی از فردوسی، توصیف، روایت جنگ قدرت بین خوانین محلی، توصیف دلاوران و پهلوانان محلی و ... از ارزش‌های این اثر است. اما مانند سایر آثاری که به تقلید و پیروی از شاهنامه فردوسی سروده شده‌اند و هیچ‌گاه نتوانسته‌اند به ارزش‌های والای اثر سترگ فردوسی نزدیک شوند، در این اثر نیز اشکالات وزن و قافیه، اشتباهات دستوری، تعقیدات لفظی و معنوی، ضعف تألیف و اشتباه در ساختمان واژگان در ساختار اثر مشهود است. همچنین، این جنگ‌نامه به دلیل این‌که در بستر روایتی تاریخی شکل گرفته است، عنصر خرق عادت و حوادث غیرطبیعی در اثر مشاهده نمی‌گردد. روایت داستان در این جنگ‌نامه بیش‌تر جنگ قدرت بین خان‌هاست. آغاز بسیاری از داستان‌ها با ابیاتی از شاهنامه فردوسی شروع شده است و به علت استفاده بیش از حد از ابیات شاهنامه حتی در قسمت‌های توصیف اثر و هم‌خوان نبودن زبان و بافت بیت‌های فردوسی با بیت‌های سراینده اثر، متن فاقد انسجام لازم است. سراینده کوشیده در این اثر، شخصیت‌های داستان و آلات و ابزار جنگی را مانند شخصیت‌ها و ابزار و ادوات شاهنامه توصیف کند.

یادداشت‌ها

۱. نظریه انواع ادبی و مؤلفه‌های آن از گذشته تا به امروز دستخوش دگرگونی‌های بسیار شده است. در آغاز، افلاطون حالات و بیانات ادبی را به دو نوع کمدی و تراژدی تقسیم کرد و حماسه را نیز از مقوله تراژدی می‌دانست و سپس ارسطو انواع ادبی را به کمدی، تراژدی و حماسه طبقه‌بندی کرد (زرین‌کوب، ۱۳۹۶: ۱۰۲). طبقه‌بندی ارسطو تا مدت‌های طولانی به عنوان یک طبقه‌بندی مطلق پذیرفته شده بود. طبقه‌بندی‌های رایج از افلاطون تا ارسطو و حتی تعریف‌های جدیدتر که مرزبندی انواع را بسیار قاطع در نظر گرفته‌اند، امروزه مخالفانی دارد که انواع را دیگر کاملاً از هم جدا قلمداد نمی‌کنند. دریدا از کسانی است که با این مرزبندی دقیق مخالف است و صحبت از آمیزش انواع می‌کند. او به این امر قائل است که هر گونه به چند «زیرگونه» و «شبه‌گونه» قابل تقسیم است. بر همین مبنا، این منظر که همیشه نمی‌توان نوع ادبی یک اثر را با دقت و صراحت مشخص کرد، امروز طرفداران بیشتری دارد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۰).

ارنست بوهو (Ernest Bovet) در کتابی که در سال ۱۹۱۱ م. به نام شعر غنایی، حماسی و نمایشی، قانونی در تطور ادبی انتشار داد، به بحث در انواع ادبی پرداخت: «نوع غنایی مربوط به دوران جوانب تاریخ فکر بشری و نوع حماسی مربوط به دوره مردی و نوع درام مربوط به دوران پیری جوامع است». فرمالیست‌های روسی که معروف‌ترین ایشان رومان یاکوبسون (Roman Jakobson) است، کوشیدند تا انواع ادبی را به ساخت‌ها و الگوهای زبانی، یعنی ساختارهای ثابت دستوری زبان مربوط کنند؛ مثلاً یاکوبسون می‌گوید: «شعر غنایی سخن اول شخص مفرد است در زمان حال، حال آن که حماسه سخن سوم شخص در زمان ماضی است» (نقل از شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۳).

۲. از آن جمله دو مقاله ذیل از نویسندگانی که به معرفی این متن پرداخته‌اند:

علیپور، هاجر؛ خالق‌زاده، محمدهادی؛ فاموری، مهدی. (۱۴۰۲). «برخی منابع تاریخی داستان‌های اعجاز‌آمیز در جنگ‌نامه آتشی شیرازی». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). شماره ۸۷. ۲۴۵-۲۶۲؛ (۱۳۹۸) و «بررسی سبک‌شناسی لایه‌ای دیوان حسن آتشی و معرفی نسخ خطی آن». پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی. شماره ۱۲. ۱-۳۶.

۳. مقاله ذیل به معرفی قدمت و اصالت این جنگ‌نامه و تنوع تحریرهای آن پرداخته است:

فرج‌اللهی، رحیم؛ شریفی‌ولدانی، غلامحسین. (۱۳۹۹). «پژوهشی در قدمت و اصالت جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه». شعر پژوهی. دوره ۱۲. شماره ۳. ۱۶۱-۱۸۷.

۴. از جمله مقاله ذیل:

غریب حسینی، زهرا؛ جعفری، حمید؛ کریانی، مریم. (۱۴۰۰). «کارکرد کنایه در جنگ‌نامه نادر الماس خان کندوله‌ای»، ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین. سال ۱۱. شماره ۳. ۹۱-۱۱۴.

کتاب‌نامه

- امیدسالار، محمود. (۱۳۸۹). «حماسه». دانشنامه جهان اسلام. جلد ۱۴. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. ۸۹-۹۲.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). از اسطوره تا حماسه. تهران: سخن.
- ابتهاج حجتی، محمد امین. (۱۳۹۶). جنگ‌نامه و جنگ‌نامه‌سرایی. بامیان: مرکز گفتمان سیاسی حزب وحدت اسلامی افغانستان.
- جوکار، منوچهر؛ امامی، نصرالله؛ جعفری (قنوتی)، محمد؛ مساعد، مینا. (۱۳۹۸). «بررسی رابطه جنگ‌نامه‌های محلی فارسی با حماسه شاهنامه از منظر گونه‌شناسی». فرهنگ و ادبیات عامه. دوره ۷. شماره ۳۰. ۷۵-۱۰۰.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۲). «انواع ادبی و شعر فارسی». رشد آموزش ادب فارسی. دوره ۸ شماره ۳۲. ۴-۹.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). انواع ادبی. تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۲). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- علیپور، هاجر؛ خالق‌زاده، محمد هادی؛ فاموری، مهدی. (۱۴۰۲). «برخی منابع تاریخی داستان‌های اعجاز‌آمیز در جنگ‌نامه آتشی شیرازی». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). شماره ۸۷. ۲۴۵-۲۶۲.
- علیپور، هاجر؛ خالق‌زاده، محمد هادی؛ فاموری، مهدی. (۱۳۹۸). «بررسی سبک‌شناسی لایه‌ای دیوان حسن آتشی و معرفی نسخ خطی آن». پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی. شماره ۱۲. ۱-۳۶.
- غریب حسینی، زهرا؛ جعفری، حمید؛ کربانی، مریم. (۱۴۰۰). «کارکرد کنایه در جنگ‌نامه نادر الماس‌خان کندوله‌ای». ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین. سال ۱۱. شماره ۳. ۹۱-۱۱۴.
- فرج‌اللهی، رحیم؛ شریفی‌ولدانی، غلامحسین. (۱۳۹۹). «پژوهشی در قدمت و اصالت جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه». شعر پژوهی. دوره ۱۲. شماره ۳. ۱۶۱-۱۸۷.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۷). «فرخی یا مختاری؟... تکمله، توارد، اقتباس یا انتحال؟ (تحقیق پیرامون هویت سراینده اصلی شهریارنامه و تعیین کیفیت ارتباط متن اول و دوم)». جستارهای نوین ادبی. دوره ۵۱. شماره ۱. ۲۰۷-۲۳۵.
- کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۸۸). رؤیا، حماسه، اسطوره. تهران: مرکز.
- مختاری، محمد. (۱۳۶۸). حماسه در رمز و راز ملی. تهران: قطره.
- ملا نظرعلی، محمد ابراهیم. (۱۳۹۲). جنگ‌نامه پشت‌کوه خوانین کوه‌گیلویه بهبهان آخوند ملا نظرعلی (نیمه دوم قرن ۱۳ و نیمه اول قرن ۱۴ قمری). به کوشش نصیر هادی‌پور. تهران: زیتون سبز.